



۱

غیرجادویی

مداد، جادویی به نظر نمی‌رسید.

بیشتر شبیه چیزهای غیرجادویی بود.

از آن مدادهایی بود که پدر و مادرها از کنفرانس‌های خسته‌کننده‌ی برنامه‌ریزی مالی به خانه می‌آوردند؛ از آن چیزهایی که هیچ‌کس نمی‌خواهدشان و در کشوی خرت‌وپرت‌های آشپزخانه‌ی همنشین میخ و سیم و کش‌های پلاستیکی می‌شوند. این مداد هم تا صبح روز امتحان ریاضی آوا اندرسون در چنین جایی به سر می‌برد. مداد زرد شماره‌ی ۲ تمام شده بود و او در کشوی خرت‌وپرت‌ها به دنبال مداد می‌گشت.

مداد، آبی روشن بود و با رنگ زرد روی آن نوشته شده بود: «جست‌وجوی همیشگی: پاسخ‌هایی خلاقانه برای مسئله‌ها». آوا معنی نوشته را نمی‌دانست و اهمیتی هم نداد. تنها مسئله‌ی مهم، پیدا کردن مداد برای امتحان ریاضی بود؛ چون آقای فار کلی به هر کس که بدون آمادگی سر کلاس حاضر می‌شد، چنان نگاهی می‌انداخت که می‌توانست درخت بلوط غول‌پیکر سیصد ساله‌ای را خم کند.